



سر دبیر محترم ماهنامه گزارش میراث — زید توفیقاته —
با سلام و آرزوی توفیق

مقاله روشنگر استاد محترم جناب آقای دکتر خوانساری در شماره گذشته نشریه شما در باب سهل انگاری های صرفی و نحوی در تصحیح تحفة السلاطین که از دیباچه آن آغاز شده مفید و تنبه آور است. نقد مؤسسه شما بر آثاری که خود منتشر می کند سزاوار تحسین و تأسی دیگر مراکز است و همچنین نشان می دهد که تصحیح متن را باید از همان دیباچه و مقدمه جدی گرفت تا از اشتباهات صرفی و نحوی برکنار بماند. نقدهای مذکور مرا به یاد دیباچه اثر فلسفی دیگری از منشورات مرکز شما انداخت که چند روز پیش در دست مطالعه داشتم. در دیباچه تحلیله الارواح بحقائق الانجاح (تحقیق علی اوجبی، تهران، ۱۳۸۴ هجری شمسی)، در همان سطر اول آمده (از ص ۱ کتاب): «رَبِّ تَمَّ الحَمْدُ لِمَنْ اَصْبَحَ الْكَلِّ به موجوداً و فاض منه الخیر رحمة و جوداً». اما چنانکه بر اهل فن پوشیده نیست، «رَبِّ تَمَّ» ربطی به عبارت بعدی ندارد و متن باید چنین اعراب گذاری و خوانده شود: «الحمدُ لمن...». یعنی «الحمدُ» مبتدا و مرفوع است، نه مفعول و منصوب و متعلق به «تَمَّ» نیست. جالب است که در آغاز نسخه K که مصحح محترم عکس آن را در پایان کتاب گراور کرده «رَبِّ تَمَّ» جدا از عبارت بعدی کتابت شده و به دقت به صورت مرفوع «الحمدُ» اعراب گذاری شده است. البته باید گفت که چاپ این متن از کارهای قابل تحسین مرکز شما به شمار می آید و زحمات مصحح ارجمند در تصحیح و تنظیم نمایه های مفید برای کتاب درخور تقدیر است.

با احترام
عبدالرحیم ساعدزاده

جناب آقای اکبر ایرانی مدیر مسئول و سردبیر محترم
گزارش میراث

با سلام و تبریک عید سعید فطر و اعلام وصول شماره ۲۱ و ۲۲ مجله.

به عرض می رساند: مکتوب مطبوع آقای جعفری مذهب تحت عنوان «کمترین حق مؤلف» عین مرا باز کرد و درد درون را نشتر زد و به نوک قلم، جوهر راند تا من هم درد پنهان آشکار سازم و سخنی با ویراستاری و ویراستاران داشته باشم که در غالب مجلات و نشریات یکه تازند و هیچ اصل و حریمی را پاس نمی دارند و مکتوب حقیر در همین زمینه است: «بود آیا که ویرایش ها را عیاری باشد و این ارزیابی های نه چندان ارزشمند را معیاری؟!»

ویر (اسم): ادراک، هوش، فهم، یاد، بهره، فریاد و ناله. (صفت): یادگیرنده، باهوش، دارنده حافظه زیاد. ویرایش = پیراستن، تصحیح. ویراسته = edited (فرهنگ عمید، فرهنگ معین، فرهنگ فارسی - انگلیسی آریانپور).

این معنای لغوی ویر، ویرا و ویراستاری است. لیکن، گویا استبداد به مقوله سیاسی اختصاصی ندارد به فرهنگ و ثقافت نیز تسری پیدا می کند که احیاناً از چارچوب انصاف خارج و داد و فریاد مقاله و صاحب مقاله را بلند می کند که به جای ویراستار که ویر و وای وای گو است مؤلف گرفتار، ویر، وای وای می گوید.

یا برون شو ز چرخ چون مردان

ورنه با وای وای ویر مباش
که بعضی ویراستاران، با اعمال سلیقه و بیدقتی و مثله گدایی، اشک صاحب مرده را در می آورند.

به عنوان نمونه. من مقاله ای تحت عنوان برخی مباحث کلامی و اخلاقی و... که در کنگره صحیفه سجادیه در



گزارش میراث

دانشگاه شیراز، ایراد کردم، آن را به دفتر مجله مشکوة مشهد تقدیم کردم تا چاپ کنند. متأسفانه سر و ته مقاله را زده و مثله شده‌ای از آن را چاپ کردند و آنقدر ویراستار، ناشی بود که در قسمت مانده مقاله اشاره به مطلبی شده که ویراستار حذف کرده بود و در نتیجه، خواننده دچار ابهام می‌شود (مشکوة، شماره ۹۰، بهار ۸۵).

نمونه دیگر، مقاله من است به عنوان «شکوهی مراغه‌ای»، در ادبیات عاشورایی به دفتر مجله گزارش میراث که پس از ماهها گریز و تعقیب، ویراستار محترم اظهار نظر کرده اولاً منابع مقاله ما را برای ما دوباره معرفی کرده و ثانیاً، درست همان جنبه‌های ادبی و جالب مقاله را تازه ندانسته با این که کتاب و مؤلف و شاعر حدوداً یکصدسال قبل بوده و بیش از آن چه در مقاله درباره او سخن گفته شده، چیزی نیامده و هنر ویراستار عالم آن، می‌توانست باشد که منبعی تازه و نکته ناگفته‌ای را مورد اشاره و تأکید قرار داده باشد که نتوانستند و بالاخره هرچند که هر مؤسسه علمی و هر مجله پژوهشی و هر بزرگداشت و کنگره‌ای حق دارد چهارچوبی تعیین کند. کلام در کلیت آن نیست، بحث در موارد آن است و نوع عملکردها که آیا رابطه‌ای است یا ضابطه‌ای و آیا در ارزیابی قسط و عدل رعایت می‌شود یا نه؟

مثلاً در بزرگداشت از عارفی، مقالاتی ارائه شده بود و در دو روز محدود برای ارائه مقالات بیست دقیقه منظور شده بود که احیاناً فهرست آن مقاله قابل تبیین در آن زمان محدود نبود در پایان به شخصی که مطلبی هم برای گفتن نداشت به تعبیر مدیر جلسه شما وقتتان نامحدود است و او خود چند بار پرسید که ما چقدر وقت داریم؟! این جریان، به ویراستاری ارتباط پیدا نمی‌کند لیکن همان روح حاکم در همه این موارد یکی است دامنه سخن گسترده و مجال باز هم محدود «فیها لها من قصة فی شرحها طول» برخی چقدر مرعوب مقام و شخصیت و دچار توهم‌اند.

تهران - سید ابراهیم سید علوی

* توضیح سردبیر فصلنامه آینه میراث

با سلام و آرزوی توفیق روزافزون، نوشته حضرت

استادی جناب آقای سید ابراهیم علوی را خواندم که با توجه به نوشته آقای دکتر جعفری مذهب نظر داوری در باب مقاله «شکوهی مراغه‌ای» را با مسئله ویراستاری درهم آمیخته و شکوه آغاز کرده‌اند و گویا «درد درون» از چند نشریه و کنگره و ... را یکجا بر سر ما خالی کرده‌اند. از این رو نه در جواب حضراتشان، بل برای آگاهی خوانندگان معزز و گرامی ذکر چند نکته ضروری است:

۱. مقاله «شکوهی مراغه‌ای» برای آینه میراث ارسال شده بود، نه گزارش میراث.

۲. بارها حقیر فقیر اعلام کرده است که فصلنامه آینه میراث ویراستار ندارد و مقالات مندرج در نشریه بدون ویراستاری حاصل تراوشات قلمی استادان گرامی است.

۳. هر مقاله برای چاپ - بدون ذکر نام مؤلف - خدمت دو تن از استادان و همکاران پژوهشی میراث مکتوب تقدیم می‌شود تا داوری کنند.

۴. نظر داوران محترم - بدون ذکر نام داور - به مؤلف مقاله اعلام می‌شود و در صورتی که نیاز به اصطلاحات باشد، این اصطلاحات توسط شخص مؤلف صورت می‌گیرد و پس از اصلاح، بار دیگر برای داوری فرستاده می‌شود و در صورت تأیید در نوبت چاپ قرار گرفته و کتباً به پدیدآورنده مقاله اعلام می‌شود. مقاله حضرت استادی جناب آقای سید ابراهیم علوی هم، همین مراحل را طی کرده است.

۵. برای رفع هر نوع ابهام چکیده نظر دو داور محترم در مورد مقاله استاد علوی نقل می‌شود:

نظر داور نخست: شرح حال و سوانح عمری مرحوم میرزای شکوهی مراغه‌ای را مرحومان تربیت، مدرس خیابانی، مشار، و ... به طور جامع و مانع آورده‌اند، نویسنده این مقاله هیچ نکته‌ای در مورد مرحوم شکوهی بر آنچه در منابع و خلاصه شسته و رفته آنها آمده، نیفزوده است.

نظر داور دوم: مقاله باید طبق الگویی که قبلاً در باب معرفی شاعری یا نویسنده‌ای چاپ شده است درباره شکوهی هم اعمال شود و...

جناب آقای دکتر اکبر ایرانی

مدیر مسئول و سردبیر محترم گزارش میراث

نامهٔ پر مهر و محبت آقای بهزاد همتی را دربارهٔ فعالیت‌های مرکز پژوهشی میراث مکتوب و تعریف از سرمقاله‌های حضرت استادی در گزارش میراث را در شمارهٔ ۲۳ و ۲۴ خواندم. در این نامه نکاتی را در باب اغلاط چاپ سفارت‌نامهٔ خوارزم متذکر شده بودند و این حقیر فقیر نهایت تشکر را از ایشان به خاطر دقتشان دارد.

ای کاش جناب همتی، همتی می‌کردند و با نظر دقیق و نکته‌سنجشان نقد جانانه‌ای بر این تصحیح می‌نگاشتند تا در فصلنامهٔ آیندهٔ میراث چاپ شود.

در اینجا ذکر چند نکته به عنوان توضیح عرض می‌شود:

۱. مرقوم فرموده‌اند: نقدی بر کتاب سفارت‌نامهٔ خوارزم چاپ شد که یک معرفی اجمالی است به اضافه نمونه‌هایی از نثر مؤلف که کمک زیادی به خواننده نمی‌کند.

آن نوشته را من هم خواندم و همان‌طور که مرقوم فرموده‌اند «یک معرفی اجمالی» است نه یک نقد. پس تفاوت میان نقد و معرفی در همین است.

۲. مرقوم فرموده‌اند که «مقدمهٔ ۵۹ صفحه‌ای آن هم، گذشته از ترجمهٔ مقدمهٔ شفر، چیزی نیست جز مطالبی مکرر دربارهٔ زندگی این محقق فرانسوی». حقیقت آن است که خوانندگان از طبقات مختلفی هستند و طبیعی است که این مقدمه جوابگوی متخصصان و فضایی چون جناب همتی نیست و ایشان بی‌فصلی حقیر را بر بنده ببخشایند؛ ولی خوب بود لطف می‌فرمودند چند منبع غیر «دم دستی» معرفی می‌کردند تا مفید فایده برای خوانندگان معزز و این بنده کمترین باشد.

۳. مرقوم فرموده‌اند که عبارت «در ستایش یزدان» در چاپ شفر نیامده... و مصحح از کجا آورده‌اند.

لازم به توضیح است که مصحح در مقدمه آورده است: آنچه در نسخهٔ گلستان بوده، اما در نسخهٔ شفر نیامده است را با علامت < > مشخص کرده و آنچه در نسخهٔ شفر بوده و نسخهٔ گلستان فاقد آن بوده

در میان [] مشخص شده است و دو سطر پایین هم اضافه کرده‌ام که افزوده‌های خود را هم میان دو قلاب [] آورده‌ام، چنانچه در زیرنویس همان صفحه آمده است: شفر: لمؤلفه. بنابراین اگر قید واژهٔ شفر نباشد از آن مصحح است.

۴. در باب بیت سه/ سوم فرموده‌اند که به اختلاف اشاره‌ای نشده و «مقال» مقالا آمده.

لازم به توضیح است آن «الف» اضافی مقال در حقیقت عدد توک بوده که متأسفانه زیرنویس هم حذف شده و می‌بایستی به مانند زیرنویس ۲ که اختلاف بیت کامل میان نسخه مشخص شده می‌آمد. ۵. ذکر این نکته ضروری است که نگارنده در تصحیح متون تاریخی تاکنون به هیچ وجه درصدد اصلاح ابیات برنیامده و آنچه در متن نسخ بوده را ضبط کرده است به دلیل آنکه معتقد است:

الف. هیچ مؤلف تاریخ در نگارش اثرش، زمانی که از شواهد شعری بهره می‌جوید، به دیوان یا کتابی مراجعه نمی‌کند و آن شعر و یا ابیات را از حافظهٔ خود نقل می‌کند که خود بیانگر آن است که نگارندهٔ کتاب آن شعر را چنین حفظ داشته و یا قرائت می‌کرده است.

ب. اگر مؤلفی برای ذکر شواهد شعری از منبعی سود جسته باز بیانگر آن است آن دیوان مورد استفاده به شیوهٔ امروزی چاپ منقح نداشته، بل گویای آن است که در خطه‌ای یا بلدی آن شعر بدان شیوه که مؤلف ضبط کرده، قرائت می‌شده است.

ضمن آنکه مصحح اذعان دارد مواردی را که جناب همتی در نامه خود بدان اشاره کرده صحیح است.

۶. جناب همتی در پایان نامهٔ خود قید کرده‌اند «البته قبول دارم که فضای فرهنگی ما هنوز آمادگی نقد را ندارد...» این کمترین اعلام می‌کند که نه تنها آماده نقد تصحیحات خود هستم، بل کمک کرده تا آن نقد در هر نشریه‌ای که منتقد بخواهد چاپ شود، به ویژه در نشریه‌ای که خود سردبیر آن هستم. چرا که تا نقد نباشد معایب کار بر طرف نمی‌شود.

با تشکر

جمشید کیانفر



گزارش میراث

سر دبیر محترم نشریه گزارش میراث

با عرض سلام خدمت شما و همکاران ارجمندتان من به تازگی و از طریق یکی از دوستان با این نشریه آشنا شده‌ام. نشریه بسیار خوب و خواندنی‌ای است. به خصوص در بخش پاره‌ها و نکته‌های آن، نکته‌هایی مطرح می‌شود که خواندنی و سودمند هستند.

البته باید گفت که همیشه هم این طور نیست و گاهی وقتها فقط یادداشتی است بدون مأخذ و یا نکته‌ای که به نظر نویسنده تازه بوده. مثلاً در شماره ۱۷ و ۱۸ در مورد هولاکو یا هولاکو، اصلاً اشاره‌ای نکرده‌اند (لااقل باید به یکی دو منبع اشاره می‌کردند) که در فلان جا این طور آمده و در بهمان جا آن طور.

حتماً نویسنده محترم و شما می‌دانید که این موارد اگر هم تازه باشند باید حتماً مأخذ داشته باشند تا قابل استفاده در کار علمی و تحقیقی شوند. یا در مورد اینکه بابر به فتح درست است یا به ضم.

تقریباً به جز دو منبعی که اشاره کرده‌اند اغلب منابع مهم دیگر این اسم را به ضم نوشته‌اند که اگر ایشان دقت می‌کردند می‌دیدند که در منابع فرنگی هم به همین صورت ضبط شده است. یا در مورد خردنامه و منظومه راحه‌الانسان و ارتباط آن دو مرحوم مینوی سالهای پیش به این موضوع اشاره کرده (مجله مهر، س ۲، ش ۳، ص ۱۸۳) و نکته تازه‌ای نیست.

در مقاله «پندنامه انوشیروان» که در جلد دوم دانشنامه زبان و ادب فارسی (فرهنگستان زبان و ادب) چاپ شده هم علاوه بر اشاره به این شباهت و ارتباط، تقریباً تمامی منابع مربوط به این موضوع معرفی شده است و جای تعجب اینجاست که نویسنده آن مقاله معاون سردبیر گزارش میراث هستند و ظاهراً ایشان هم متوجه تازه نبودن نکته یادشده نشده‌اند.

به هر حال از نویسنده این مطلب باید تشکر کرد که این چنین مطالبی را مطرح می‌کنند.

مهیار داودی

دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب

۲۸ شهریور ۸۷

سر دبیر گرامی ماهنامه گزارش میراث

با سلام

در ماهنامه گزارش میراث (ش ۲۱-۲۲، خرداد و تیر ۱۳۸۷، صفحه ۴۵) ضمن معرفی کتاب خوراکیهای ایرانی از نادر میرزا قاجار آمده است:

«این چاپ بر اساس تنها نسخه شناخته شده از اثر مذکور به چاپ رسیده است، نسخه مورد نظر دستنویسی است از دو اثر نادر میرزا که به شماره ۸۱۴۵ در کتابخانه مجلس شورای اسلامی نگهداری می‌شود و احتمال داده شده که به خط خود مؤلف باشد.»

اما مرحوم گلچین معانی در تاریخ تذکره‌های فارسی (ج ۲، ص ۷۵۵) ذیل معرفی کتاب «تاریخ و جغرافیای دارالسلطنه تبریز» از نادر میرزا به نسخه‌های دیگری از کتاب خوراکیهای ایرانی اشاره کرده است که تصور «تنها نسخه شناخته شده» را خدشه‌دار می‌سازد:

«وی دو اثر دیگر دارد: یکی خوراکیهای ایرانی است که به فارسی سره نوشته و دیگری نوادرالامثال است در ذکر امثال سائره عرب، و نسخه‌ای از این دو کتاب در یک مجله به شماره ۲۴۱۰ و همچنین نسخه‌ای دیگر از خوراکیهای ایرانی به خط مؤلف در کتابخانه مجلس موجود است و در کتابخانه‌های دیگر ایران نیز نسخه‌هایی از هر دو کتاب دیده‌ام.»

امید است نسخه‌های مورد اشاره مرحوم گلچین معانی مورد توجه استاد احمد مجاهد، مصحح کتاب خوراکیهای ایرانی، قرار گیرد.

با احترام و ارادت

یدالله جلالی پندری (یزد)